

دلیل پنجم) دلیل انسداد

۱. از محقق قمی نقل شده است که ایشان می‌فرمایند دلیل انسداد ملاک حجت را «ظن» معرفی می‌کند و این ظن از قول مجتهد غیر اعلم هم حاصل می‌شود.

«ما عن المحقق القمی «قده» من أنّ دلیل الانسداد یقتضی وجوب الأخذ بقول العالم مطلقاً من غیر فرق بین الأعلّم و غیره، لوجود المناط - و هو الظنّ - فی کلّیهما.»^۱

۲. از این استدلال پاسخ داده‌اند:

«و فيه أولاً: عدم تمامية دليل الانسداد، إذ من مقدماته انسداد باب العلمي، و قد ثبت في محله انفتاحه.

و ثانياً: - بعد تسليم تمامية مقدماته - أنّ النتيجة حجية قول خصوص الأعلّم، لأقربيته إلى الواقع كما سيأتي في أدلة المانعین «إن شاء الله تعالى»^۲

دلیل ششم) آیه عدم مساوات جاهل و عالم

۱. «أنّه إذا لم يكن المفضل قابلاً للتقليد كان مساوياً للجاهل، و قد قال الله تعالى: «هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» و نفي الاستواء يستلزم حجية فتوى المفضل، إذ لو لم تكن حجة كان المجتهد المفضل مساوياً للجاهل، و المفروض أنّه بمقتضى الآية الشريفة ليس مساوياً للجاهل»^۳

۲. بر این مطلب اشکال شده است:

«و فيه: أنّ الآية الشريفة على خلاف المطلوب أدلّ، لأنّ المفضل جاهل في مقدار من العلم الذي يكون الأفضل واجداً، له، فلو جاز تقليد المفضل لزم تساويهما، و هذا خلاف ما دلّت عليه الآية الشريفة من نفي استوائهما.

و قد نوقش فيه بأنّ المراد نفي المساواة بين العالم المطلق و الجاهل المطلق، لا نفي المساواة بين العالم بالكل و الجاهل بالبعض كالمفضل بالنسبة إلى الفاضل، فلم يثبت نفي المساواة بينهما حتى تدلّ الآية المباركة على عدم حجية فتوى المفضل، فيجوز تساوى الفاضل و المفضل في حجية قوليهما، إذ المنفى في الآية الشريفة تساوى العالم و الجاهل المطلقين، لا تساوى العالم المطلق و الجاهل بالبعض، فلا تكون الآية دليلاً على عدم جواز تقليد المفضل كما هو المقصود من المناقشة.

۱. منتهی الدراية، ج ۸، ص ۵۷۰

۲. همان

۳. همان



لكن الإنصاف اندفاع هذه المناقشة، لأنَّ الحمل على العالم و الجاهل المطلقين حمل على الفرض المعدوم أو النادر، فلا يمكن تنزيل الآية على نفى المساواة بينهما، بل لا بد من حملها على العالم و الجاهل الإضافيين، فيتم الجواب المزبور و هو دلالة الآية على نفى التساوى بين العالم و الجاهل الإضافيين، فإنَّ المفضول جاهل بالنسبة إلى الأفضل، فنفي التساوى بينهما يقتضى حجية قول الأفضل و عدم حجية قول المفضول.^١»

جمع بندى ادله:

در میان ادله، اطلاقات عامه و اطلاقات روایات ارجاع را پذیرفتیم.

ادله وجوب تقلید از اعلم

دلیل اول) حکم عقل مستقل

مرحوم شیخ مرتضی حائری می نویسد:

«الأول: حکم العقل المستقل المتحقق في باب التقليد المقتضى لوجوب رجوع الجاهل إلى العالم يقتضى في مقام الاختلاف بين الأعلّم و غيره الرجوع إليه. و المقصود من الاستقلال أنَّ حكمه بذلك لا يتوقف على العلم بجعل حجة من طرف الشارع إمّا على نحو التعيين و إمّا على نحو التخيير، بل يحكم بذلك و لو علم بعدم جعل حجة من جانبه، فليس المقصود من استقلاله بذلك أنَّ حكمه في عرض حكم الشارع بحيث يحكم بأنّه لا يمكن الردع من جانب الشارع؛ فلا استقلال بالمعنى الذى ذكرناه لا ينافى مع كونه في طول الحكم الشرعىّ و في صورة فقدان الحكم الشرعىّ. كيف و جميع الأحكام العقلية الواقعة في سلسلة معلولات حكم الشرع - التي يكون صدورها من العقل بملاحظة تأمين الأغراض الشرعية و حفظ إرادات المولى - إنّما هو في فرض عدم تعيين التكليف من جانب الشرع كما لا يخفى.»^٢

توضیح:

١. عقلی که اصل تقلید را ثابت می کند، در صورت اختلاف بین مجتهدین، حکم به رجوع به اعلم می کند.
٢. اینکه این حکم مستقل عقلی، به آن جهت است که عقل حتی اگر بداند که شارع حکمی را در این باره جعل نکرده است، باز هم چنین حکم می کند.
٣. پس مراد از حکم مستقل عقلی، آن حکمی نیست که از جانب شارع قابل ردع نیست [یعنی حکم عقلی نیست که در سلسله علل احکام شرعی باشد]

^١. همان، ص ٥٧١

^٢. شرح العروة الوثقى، ج ١، ص ٦٩



۴. [پس: گاهی حکم عقل در سلسله علل احکام است یعنی حُسن و قبح را درک می‌کند و گاهی حکم عقل در سلسله معلولات احکام است. در این صورت دوم گاهی شرع هم حکم دارد (مثل حکم عقل به اطاعت اوامر شرعی که شرع هم در آن مورد حکم ارشادی دارد) ولی گاهی شرع حکم ندارد (مثل حکم عقل به عدم ریا که شارع فرضاً در آن حکم ندارد)

حال: حکم عقل به وجوب رجوع به اعلم، حکم در سلسله معلولات است (یعنی عقل حکم می‌کند که اطاعت شارع از طریق رجوع به اعلم باید باشد) و حتی اگر هم شرع در آن مورد حکمی نداشته باشد، باز هم عقل در آن حکم دارد]

ما می‌گوییم:

۱. در جای خود گفته‌ایم اگر عقل حکم به ملازمه بین دو شیء کند، آن را از زمره غیرمستقلات عقلیه می‌دانیم ولی اگر حکم مستقلاً به چیزی صورت پذیرد، حکم عقل از زمره مستقلات است.

مثلاً اگر عقل می‌گوید: اگر کسی ذی‌المقدمه را واجب کرده است، مقدمه را هم واجب کرده است (حکم به وجود چنین ملازمه‌ای می‌کند) و یا اگر عقل می‌گوید اگر کسی دارای مولویت است، اطاعت از او لازم است، این احکام عقلی، حکم غیر مستقل عقلی است.

ولی اگر عقل می‌گوید ظلم نباید انجام شود (بر فرض که عقل دارای حکم کلی باشد) این حکم مستقل عقلی است.

۲. شارع با هیچکدام از این احکام نمی‌تواند مقابله کند و البته در حکم غیر مستقل، ممکن است شارع یک طرف ملازمه را بردارد و طبعاً طرف دیگر برداشته می‌شود.

۳. حال: حکم مستقل عقلی بر اطاعت از شارع نیست چرا که: آنچه عقل درک می‌کند، مقام مولویت شارع است و آنچه به آن حکم مستقل عقلی دارد وجوب دفع ضرر محتمل و یا وجوب جلب منفعت حتمیه است. اما اینکه با اطاعت از خدا چنین ضرری دفع می‌شود، حکم به نوعی ملازمه است:

حکم مستقل عقلی: ضرر محتمل باید دفع شود

درک مستقل عقلی: شارع مولویت دارد

حکم شرع (و یا مستقل عقلی): ترک دستورات شارع، باعث عقاب محتمل است

حکم غیر مستقل عقلی: اگر باید ضرر محتمل را دفع کنی (که عقلاً باید دفع کنی)، باید دستورات شارع را انجام دهی.

پس اطاعت از شارع، حکم غیر مستقل عقلی است. حال اینکه برای اطاعت باید به اعلم رجوع کرد، حکم غیر مستقل است.

۴. سلمنا: که اصل اطاعت از شارع حکم مستقل عقلی است اما اطاعت اعلم به سبب ملازمه با اطاعت از شارع، محکوم به حکم عقل است:

«اگر اطاعت از شارع لازم است، اطاعت از اعلم به احکام شارع لازم است»

۵. اللهم الا ان يقال: اگر در صورتی عقل به ملازمه ای حکم می کند ولی طرفین آن ملازمه نیز احکام عقلی هستند، آن حکم به ملازمه را هم می توان از مستقلات عقلیه به حساب آورد.

۶. والذی یسهل الخطب: به نظر نمی رسد اصلاً عقل حکم مستقل به رجوع به اعلم داشته باشد (نه به صورت مستقل و نه به صورت غیر مستقل که ناشی از حکم به ملازمه باشد)